

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

تسنیم
خبرگزاری
Tasnim
News Agency

تک‌نگاشت



تحلیلی دربارهٔ

روز سیزدهم جنگ و

الزامات بازسازی معادله بازدارندگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحلیلی درباره روز سیزدهم جنگ و
الزامات بازسازی معادله بازدارندگی



مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان تک نگاشت:

تحلیلی درباره روز سیزدهم جنگ و

الزامات بازسازی معادله بازدارندگی

نویسنده:

جعفر حسن خانی؛ سیاست پژوه

تاریخ گزارش:

دی ماه ۱۴۰۴



تعداد جان باختگان «قابل توجه» است. این خبری بود که صبح فردای فراخوان ربع پهلوی از سوی رسانه‌های کشور به اطلاع عموم رسید. چندی قبل از این صبح شوکه‌کننده، با بالا رفتن قیمت طلا و ارز، در بستر نارضایتی‌های اقتصادی، تجمعات اعتراضی معیشت‌پایه از بازار تهران آغاز شد و در برخی شهرستان‌ها با مداخله خارجی صورت خشونت‌آمیز به خود گرفت. با برگزاری جلسات بازار و دولت، موج اعتراضات رو به فروکش گذاشته بود که تصمیم به شوک‌درمانی دولت به اطلاع عموم رسید و منجر به آزدگی عمومی شد. هم‌زمان در این بستر آزدگی، ربع پهلوی دست به فراخوان عمومی برای «جنگ» را صادر کرد. در این میان باید توجه داشت که «جمعیت» حاضر در رویداد شب ۱۹ دی را باید حاصل شوک درمانی و تصمیم تکانشی دولت دانست که منجر به رفتار تکانشی بخش‌های محدودی از جامعه شد و فقط «خشونت» حاضر در رویداد آن شب و شب بعدی را باید در نتیجه فراخوان ربع پهلوی دانست.

همه این ماجرا در مدت زمان کوتاهی پس از جنگ ایران با رژیم صهیونی و آمریکا رخ داد. رژیم در مرحله اول حمله نظامی خود، مورد اصابت قرار دادن اهدافی در ایران را در دستور کار قرار داده بود و در مرحله دوم انتظار وقوع آشوب خیابانی را داشت تا حاکمیت حکومت ایران بر سرزمین را با دشواری مواجه کند. از قرائن نوع اصابت‌های رژیم در منطقه غرب کشور می‌توان دریافت که در مرحله سوم، دشمن به دنبال «بنغازی‌سازی» و «ادلب‌سازی» استان کردستان بود تا در فرایند توزیع ناامنی از کردستان به کل کشور، توان نظامی کشور را در چند ماه فرسوده کند تا در نهایت با حمله همه‌جانبه هوایی به زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی و حیاتی کشور، ایران را به زمین سوخته تبدیل نماید. هدف نهایی چیزی نبود جز فروپاشی ایران و تبدیل آن به کشورهای میکروسکوپی غیرموثر و تسلیم در برابر سیاست‌های آمریکا و غرب. توجه داشته باشید پایین‌ترین میزان مشارکت سیاسی در کشور در انتخابات ریاست‌جمهوری قبلی به استان کردستان تعلق داشت و این خود در طمع دشمن به تبدیل سنج‌ها به شهری شبیه به شهر بنغازی در لیبی و شهر ادلب در سوریه موثر بود. همچنین باید دور از نظر نداشت که در روزهای جنگ، آمریکا بیشتر نیروهای خود را از پایگاه‌های خود در منطقه خارج کرده بود اما در منطقه کردستان عراق بر نیروها و لجستیک نظامی خود افزوده بود.

این مراحل جنگ را می‌توان با تکیه بر داده‌های آشکار جنگی که آمریکا و رژیم صهیونی در بامداد روز ۲۳ خرداد آغاز کردند، فهمید. اما این مراحل در روز دوازدهم جنگ متوقف شد، چرا که از یک سو پاسخ نظامی ایران برای رژیم صهیونی بسیار خسارت‌بار و غیرقابل تحمل بود و از دیگر سو مرحله دوم جنگ یعنی مرحله وقوع آشوب در ایران با انسجام اجتماعی ایرانیان به وقوع نپیوست. آن آشوب رخ نداده در آن مرحله از جنگ، این روزها رخ داد و اعتراضات برآمده از نارضایتی اقتصادی توسط

«پلتفرم آشوب» تبدیل به یک رخداد خشونت‌بار شد. منظور از پلتفرم آشوب شبکه خشونت‌طلب و مسلح وابسته به خارج است که توان تبدیل اعتراض به آشوب را دارند و می‌توانند در بستر ناآرامی‌ها، اقدامات خشونت‌بار و تروریستی خود را به انجام برسانند. رخداد آشوب اخیر را باید مرحله‌ای از جنگی دانست که امسال علیه ایران کلید خورد. این ماجرا و جوهی دارد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

نیروهای حاضر در ماجرا چه کردند؟

از بررسی برهم‌کنش نیروهای مؤثر در ماجرای آشوب‌های خشونت‌آمیز اخیر، که در نهایت به بزرگترین اقدام تروریستی علیه ایران در تاریخ معاصر تبدیل شد، می‌توان تصویر دقیق‌تری از ماجرا به دست آورد. از جمله مهم‌ترین این نیروهای مؤثر در ماجرا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نیروی دشمن

از سخنان و نوشته‌های مطرح شده از سوی مقامات تصمیم‌گیر و مراکز تصمیم‌ساز دشمن می‌توان دریافت که دشمن آمریکایی - صهیونی در ابتدای جنگ ۱۲ روزه مراحل جنگ را چنین ترسیم کرده بود: مرحله اول وارد کردن ضربه‌های نظامی که توان پاسخ و مقاومت نظامی ایران را مختل کند. مرحله دوم: شورش شهری که توان سیاسی و حاکمیت سرزمینی دولت را تضعیف کند. مرحله سوم تبدیل کردستان به چیزی شبیه ادلب و بنغازی که از آنجا نیروهای شبه‌نظامی تجزیه‌طلب را روانه کشور کند تا با فعال شدن دوری از ناامنی و جنگ داخلی در طی چند ماه توان نظامی، امنیتی و سیاسی کشور را به نقطه شکنندگی برساند و در نهایت در مرحله آخر بمباران گسترده زیرساخت‌های نظامی، اقتصادی و ... برای تمام کردن کار کشور. این سناریو با توان نظامی و انسجام اجتماعی ایرانیان مسکوت ماند و ادامه جنگ منوط به فعال شدن شورش شهری شد. به

نظر می‌رسد تلاش بر این بوده که اعتراض به سرعت تبدیل به شورش شهری شود و شورش نیز با تهییج عواطف عمومی در نتیجه کشته‌سازی گسترده تبدیل به جنگ خیابانی شود. آنچه در روز پنجشنبه شب به طور گسترده و جمعه شب با دامنه محدودتر در تاریخ ۱۸ و ۱۹ دی ماه رخ داد را باید تلاشی برای ادامه جنگ از سوی دشمن دانست. شورش خیابانی که آمیخته به حملات تروریستی شده بود و به سرعت در حال تبدیل شدن به جنگ شهری بود، اگر چند روز دیگر ادامه می‌یافت حتماً تمهیدکننده حمله نظامی دشمن می‌شد. دشمن در این رویداد توانست اعتراض را به شورش و شورش را به عملیات‌های تروریستی گسترده در سطح کشور تبدیل کند. هدف این بود که این عملیات‌های تروریستی تا تبدیل شدن به جنگ شهری و رسیدن به نقطه مداخله دشمن ادامه پیدا کند. نظیر آنچه در تابستان ۱۳۶۰ سازمان منافقین خلق در میانه حمله نظامی دشمن بعثی با ایران کرد.

۲. نیروی دولت

دولت با اجرای تک‌مرحله‌ای تـکـنـرخـی کردن ارز عملاً دست به شوک‌درمانی زد و شوک قیمتی بزرگی را به بازار و جامعه داد. اینکه این سیاست انتخابی دولت بود یا اضطرار اقتصادی موضع دیگری است که می‌توان درباره‌اش بعدتر تأمل کرد. آنچه پرواضح است این مهم است که این شوک‌درمانی موجبات آزرده‌گی را فراهم کرد. سوابق گذشته جامعه ایران نشان می‌دهد که شوک‌درمانی در اقتصاد ایران همواره به واکنش تـکـاـنـشـی بخش‌هایی از جامعه منجر می‌شود. در جامعه ایران تصمیم تـکـاـنـشـی، واکنشی تـکـاـنـشـی بر می‌انگیزاند و لذا مبتنی بر همین مهم، بخشی از جمعیت حاضر در رویداد پنجشنبه شب را به هیچ وجه نباید به حساب توان بسیج‌کنندگی ربع پهلوی و یا همراهی معترضان و حتی بخش‌هایی از آشوب‌طلبان با دشمن گذاشت. جمعیت اصلی حاضر در

میدان حاصل سیاست شوک درمانی بود که متأسفانه طعمه هسته‌های تروریستی دشمن شدند.

۳. نیروی جامعه

شیب نارضایتی اقتصادی در یک سال گذشته تند شده بود و اعتراضات معیشت پایه در گوشه و کنار کشور دیده می‌شد. جامعه ناراضی با افزایش قیمت ارز و طلا یا میل به اعتراض پیدا کرد و یا اینکه با آنکه خود میل به اعتراض نداشت اما راضی به وجود اعتراض به عنوان یک پدیده شهری شد. جامعه ناراضی که بخش‌هایی از آن تبدیل به نیروی معترض شده بود در مواجهه با شوک درمانی آزرده و خشمگین شد و این روند بستر لازم برای عرض اندام «پلتفرم آشوب» و شبکه نیابتی دشمن در داخل را فراهم کرد. اما این جامعه ناراضی پس از مواجهه با رخداد تروریستی ۱۸ و ۱۹ دی که می‌رفت ایران را به جنگ خیابانی بکشانند در میانه‌ی انتخاب میان «ایران» و «آمریکا»، در ۲۲ دی دست به انتخاب تاریخی و بزرگ زد و استقلال و مقاومت ملی در برابر دشمن را برگزید و خیابان را صحنه اراده عمومی خود کرد و يوم‌الله ۲۲ دی را آفرید و برگ مهمی از تاریخ ایران معاصر را ورق زد.

۴. نیروی ضد انقلاب

نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گاه ملی نبوده و در دهه‌های اخیر هرچه به این سوتر آمدیم، عملاً به نیروهای وابسته به دشمن و استعمار تبدیل شده‌اند. مقاطع مختلف تاریخ معاصر ایران مؤید این مدعا است. بازخوانی نقش‌آفرینی نیروهای ضد انقلاب نشان می‌دهد که این نیروها همواره بخشی از طرح دشمن را تکمیل کردند. درخواست این نیروها به خصوص بازماندگان پهلوی از صدام برای حمله به ایران نمونه تاریخی از این نقش‌آفرینی مخرب است. نمونه متأخر

آن نیز می‌توان به همراهی ربع پهلوی با آمریکا و اسرائیل در جنگ ۱۲ روزه علیه ایران اشاره کرد. اینکه ربع پهلوی در گفت‌وگوهای اخیر خود از واژه «جنگ» برای توصیف رویداد ۱۸ و ۱۹ دی در گفت‌وگو با شبکه NBC استفاده می‌کند نه از واژه «انقلاب» یا «اعتراض»، نشان می‌دهد که او شخصیت ملی ندارد و از کشاندن کشور به موقعیت جنگ داخلی و مداخله خارجی نه تنها بیمناک نیست بلکه از آن استقبال می‌کند و این یعنی او را باید بخشی از اقدام دشمن علیه ایران دانست. امروز اپوزیسیون جمهوری اسلامی نشان داده که هیچ جایگزین امنی برای جمهوری اسلامی وجود ندارد و همگی ایشان نه تنها فاقد تولید قدرت ملی برای صیانت از ایران هستند بلکه خود تبدیل به مهره‌های دشمن برای مواجهه با جامعه ایرانی شده‌اند.

۵. نیروهای انقلابی

نیروی انقلابی که شامل بدنه حاضر حامی نظام در میدان است همواره نگاه حاکمیتی و ملی دارد و در جهت تقویت آن دست به کنش می‌زند. مهم‌ترین نیروی تقابل با طرح دشمنان در ایران، این نیرو است. در ماجرای ۱۸ و ۱۹ دی نیز نقش‌آفرینی این نیرو در بازگرداندن آرامش به خیابان و هزیمت تروریست‌ها بسیار مؤثر بود. البته نباید دور از نظر داشت که بخشی از نیروی انقلابی در این وضعیت که کشور در «زیر آستانه‌ی جنگ» قرار دارد، پی‌جوی مناقشه داخلی با دولت مستقر هستند، این در حالی است که وضعیت کشور به نحوی است که دولت نیازمند یاری است تا از این موقعیت عبور کند. بودن در موضع «ناصح مشفق» و نه حتی «حامی مشفق» در برابر دولت مستقر با پی‌جویی مناقشه سیاسی با دولت، هرچند در مواردی به حق، آن‌هم در این شرایط، دو موضع متفاوت است که باید نیروهای انقلابی درک کنند و از منظر حاکمیتی و نه رقابت سیاسی به ماجرا بنگرند. این فهم در هنگامه آشوب و حملات تروریستی حاصل شد و تداوم آن از نیازمندی‌های کشور است.

۴.۶. نیروی اصولگرا

با روی کار آمدن دولت وفاق، در یک سو بیشتر نیروهای اصولگرا که قوه مقننه را در دست داشتند، بیش از آنکه نقش «حامی مشفق» را برای دولت در این شرایط حساس ایفا کنند، از این موقعیت فراروی کردند و خود را در موقعیت «شریک دولت» قرار دادند و لذا در ماجرای شوک‌درمانی دولت از سوی مردم به عنوان همدست دولت شناسایی شدند. جامعه در برابر این اقدام دولت، خود را در صحنه سیاست ایران بدون حامی و پناه سیاسی یافت و گوش شنوایی را در ساختار کشور برای نارضایتی خود ندید. بودن در موقعیت شراکت سیاسی و نه حمایت سیاسی، از سرمایه اجتماعی نیروهای اصولگرا خواهد کاست. در سوی دیگر ماجرا بخش محدودی از اصولگرایان در موضع انفعال قرار گرفته است و حضور غیر موثر در سیاست دارند این گروه هم باید در موضع خطابه سیاسی به گفت و گو به جامعه بپردازند و در طیف ناصح مشفق و حامی مشفق دولت خود را جانمایی کنند.

افزون بر آنچه گفته شد مورد دیگری را نیز درباره نیروهای سیاسی اصولگرا باید مد نظر قرار داد و آن اینکه بیشتر نیروهای سیاسی اصولگرا تبدیل به عناصر بروکرات شده‌اند. این جریان از فقدان سیاستمدار رنج می‌برد. لذا در موقعیت بحران هیچ خطابه سیاسی از سوی سیاستمدار بلندپایه اصولگرا با مردم دیده و شنیده نشد. گویی با بروکرات‌هایی مواجهیم که منتظرند مناقشه سیاسی حل شود تا بعد از آن به صحنه بیایند و در عافیت سکان کشور را در دست گیرند. ادامه این روند به خلق نیروهای سیاسی جدید منجر خواهد شد و از اقبال عمومی به این نیروها خواهد کاست. این نیروهای بروکرات انقلابی باید بدانند در بحران است که سیاستمدار باید سیاست بورزد و وزن سیاسی خود را نشان دهد.

۷. نیروهای اصلاح طلب

اصلاح‌طلبان روزگاری در دهه هفتاد «نیروی پیش‌رو تحول» در جامعه ایران بودند اما در دو دهه اخیر کم‌کم از تحولات جا مانده‌اند و امروز عملاً به «نیروی پیرو تحولات» تبدیل شده‌اند و لذا سعی می‌کنند در شرایط ناتوانی در راهبری تحولات، پس از وقوع ماجراها، ریزه‌خوار رخدادها شوند و از نمد رخداد برای خود کلاهی بیافند. بدنه اصلی اصلاح‌طلبان مسئولیت‌پذیر نیست و درباره مدت حضور خود در قدرت و در ساختار جمهوری اسلامی هیچ پاسخی نمی‌دهد و صرفاً همه چیز را در جهت کلیشه‌ای خودساخته «تقابل با نظام» توضیح می‌دهد. در ماجرای اخیر نیز همچون چند رویداد پیش از آن، نیروی اصلاح‌طلب به جای مسئولیت‌پذیری و توضیح سیاست‌های اقتصادی دولت مطبوع، سیاست تقابل با نظام را تداوم داده است. نطق آذر منصوری به عنوان دبیرکل حزب اتحاد ملت در یازدهمین کنگره این حزب که همزمان با این رخدادها ایراد شده، نمونه کامل از سیاست تقابل‌جویانه و مسئولیت‌گریزانه این جریان است. این جریان در تحلیل و درک خود از وضعیت به شکل تقلیل‌گرایانه‌ی عجیبی از دشمن چشم‌پوشی می‌کند تا کلیشه‌ی «تقابل دائمی با نظام» این جریان آسیب نبیند. سوال اینجاست جریانی که در هنگامه بحران و تقابل با دشمن، همه چیز را گردن نظام می‌اندازد و تلاش می‌کند سیاست را از مسیر مصادره رخدادهای غیرقابل دفاع به نفع منویات خود به پیش ببرد، چرا باید «در» قدرت جدی گرفته شود؟

۸. نیروی جریان روشنفکری

جریان روشنفکری همواره در نقد خلوص‌گرایی در ارزش‌ها سخن به زبان می‌راند و از پلورالیسم سیاسی تا پلورالیسم دینی دفاع می‌کند. از همین رو همواره در رویدادهای سیاسی در نقطه مقابل نظم مستقر در ایران قرار می‌گیرد.

اما با این مدعا همین جریان خود در دموکراسی‌خواهی و یا توسعه‌خواهی خلوص‌گرایانه عمل می‌کند و نسبت به آنها پلورالیستی عمل نمی‌کند و بر خلوص‌گرایی در ارزش‌های مدرن خود پافشاری می‌کند و به جهت همین پافشاری در خلوص‌گرایی از نظم مردم‌سالاری دینی که شکل خالص دموکراسی سکولار نیست در برابر نظم دیکتاتوری شاهنشاهی پهلوی دفاع نمی‌کند. گاهی این جریان آنقدر در خواسته خود روی‌پردازانه، خلوص‌گرایانه و ایدئولوژیک عمل می‌کند که در تقابل ایران و دشمن، از نظم و مدنیت مستقر در برابر دشمن خارجی دفاع نمی‌کند و حاصل کار او چیزی جز تمهید ارتجاع دیکتاتوری پهلوی و یا تجزیه ایران نیست. این انفعال جریان روشنفکری، انفعالی نابخشودنی است؛ انفعالی ایدئولوژیک و خلوص‌گرایانه است.

بنیاد ماجرا بر چیست؟

مدرنیته با مدعای رواداری، توان تحمل نظم سیاسی مستقل، ملی، غیرسکولار خارج از تاریخ مدرن را ندارد. ماجرا به عدم تحمل ختم نمی‌شود و نه تنها تحمل ندارد که در برابر آن دست به خشونت و مداخله زده است. وضعیت امروز ایران چنین وضعی است. امروز ایران در برابر سه شکل استعمار هم‌زمان با هم ایستاده است.

استعمار کهنه که تلاش می‌کرد با قدرت نظامی و جنگ، معادله استعمار و غارت منابع کشورها را به نفع خود برقرار سازد، امروز به میدان تقابل ایران آمده است و با خشونت آشکار دست به حمله نظامی علیه ایران زده است.

استعمار نو که تلاش می‌کرد با ساختن طبقه اجتماعی تضمین‌کننده روابط استعماری در هر کشور، منابع کشورها را به غارت ببرد نیز امروز در میدان تقابل با ایران آمده. در عصر استعمار نو، حکومت پهلوی و طبقه اجتماعی حامی او روابط استعماری ایران و آمریکا را تضمین می‌کردند

و امروز دیاسپورای حامی پهلوی در آمریکا که روزگاری همان طبقه استعمارساخته در ایران بود، امروز به میدان مواجهه با ایران مستقل آمده است و ربع پهلوی را برای راه انداختن جنگ در ایران یاری می‌کند. استعمارفرانو نیز امروز در کار است و دانش و رژیم حقیقتی را به جامعه ایران پمپاژ می‌کند که ارتجاع به وضع دیکتاتوری پهلوی و مداخله خارجی در کشور آن هم با حمله نظامی در این رژیم حقیقت توجیه می‌شود. جریان روشنفکری در برابر این رژیم حقیقت سکوت کرده و نهاد دانشگاه در برابر آن منفعلانه عمل می‌کند.

همه آنچه گفته شد با این آگاهی تاریخی اهمیت افزون می‌یابد که بدانیم جهان در دوره گذار قرار دارد و نحوه عمل در این دوره گذار دارای اهمیت صدچندان است؛ چرا که پیروزی در این دوران منجر به دریافت سهم مهمی از کیک قدرت آینده می‌شود و شکست در آن موجب عقب ماندگی تاریخی یک ملت برای ادوار پیش رو می‌گردد. همه ماجرای ۱۸ و ۱۹ دی را باید در این موقعیت معنایی و زمانی تحلیل کرد تا درک درست تری از ماجرایافت. در این موقعیت ماجرا را باید از منظر ژئوپلیتیک ارزیابی کرد نه ایدئولوژیک. در این میان آن ایدئولوژی دارای اهمیت است که توان تولید قدرت و جغرافیای سیاسی داشته باشد. دعوا بر سر ساخت جغرافیای سیاسی است. ساخت جغرافیای سیاسی که منابع آن جغرافیا را از دسترس استعمارگران خارج می‌کند محل نزاع این استعمارگران است.

حال چه باید کرد؟

۱. یکی از مهم ترین کاستی های کلان طرح های دشمن در برابر ایران عدم همراهی مردم بوده است. مردم در پی جنگ ادراکی و رسانه ای، تشویق و تهدید، نه تنها تکمیل کننده پازل دشمن برای ایران نشده اند بلکه حاضر به ترک صحنه دفاع از استقلال ملی، نظم سیاسی مستقر و مدنیته که با انقلاب اسلامی آغاز شده و در حال رشد و نمو است،

نشده‌اند. برای همراه کردن بخش‌هایی از مردم با طرح‌های خود و علیه نظم سیاسی مستقر در کشور، اختلال در زنجیره تأمین و توزیع کالاهای ضروری و اساسی مردم حتماً یکی از اولویت‌های اصلی دشمن در ماه‌های پیش‌رو خواهد بود. در این باره کشور و مسئولان باید جدیت بسیار به خرج دهند تا مانع از تحقق خواست دشمن شوند. صیانت از زنجیره تأمین و توزیع کالاهای اساسی از دستور کارهای اصلی کشور در سال پیش‌رو باید باشد. در این جهت حمله هکری به زیرساخت‌های اصلی کشور نظیر شبکه برق نیز احتمالاً با هدف عصبانی کردن مردم و همراه کردن ایشان با پروژه‌های خود در دستور کار دشمن خواهد بود. حفاظت از زیرساخت‌های سایبری کشور نیز باید در اولویت دولت باشد.

۲. جامع‌ه ایران نشان داده که با هرگونه تصمیم تکانشی و شوک‌درمانی مخالف است و لذا شوک‌درمانی باید از دستور کار کشور خارج شود. اساساً باید ابزار شوک درمانی از جعبه ابزار حکمرانی مدیریت اجرایی کشور برای همیشه خارج شود. تصمیمات بزرگ باید با اطلاع‌رسانی پیشینی و مرحله به مرحله اجرا شود. این مهم باید به رویه‌های اصلی فرآیندهای اجرایی کشور تبدیل شود. هزینه‌های سال‌های اخیر در دولت آقای روحانی و پزشک‌یان مؤید این مهم است و نباید در انجام آن کوتاهی کرد.

۳. بازسازی معادله بازدارندگی باید در دستور کار کشور باشد. در داخل بازدارندگی با اصلاح ادراک دشمن نسبت به عناصر قدرت ایران از جمله مردم، نهاد ولایت فقیه، نیروهای مسلح و... ممکن می‌شود. در موقعیت زیر آستانه جنگ، «حرف» و «اظهار نظر» صلح نمی‌آفریند بلکه این مرحله، مرحله زورآزمایی عملی است. در این مرحله دشمن باید اراده و توان به ضربه زدن متقابل به خود را

عمیقاً درک کند. درباره بازدارندگی در خارج از ایران هم باید دانست که کلید معادله بازدارندگی در سوریه است. توسعه مرز زمینی محور مقاومت با رژیم صهیونی، این رژیم را منفعل خواهد کرد. کار سختی است اما این کار ناشدنی و سخت را باید ممکن کرد.

۴. «خطابه سیاسی از سوی سیاستمداران انقلابی و وجیه المله با مردم از اولویت‌های این روزها است. نیروهای سیاسی «در ساختار» باید سیاستمداران خود را به صحنه آورند تا ایشان ذهن جامعه را در این بمباران ادراکی روشن کنند. امروز نوبت نخبگان سیاسی است که با جامعه مخاطب داشته باشند. محافظه‌کاری یا قرار گرفتن در موقعیت مدیر بروکرات ساکت از سوی عناصر سیاسی، ظلم به جامعه و نظام اسلامی است.

۵. «قرار گرفتن نیروهای انقلابی در موضع «ناصر مشفق» و نیروهای سیاسی اصولگرا در موضع «حامی مشفق» نسبت به دولت از ضروریات گذار از شرایط حاضر است. نیروهای انقلابی نباید در دور واگرایی بیافتند و رویکرد مخالفت سخت با دولت را پیش بگیرند.

۶. «اصلاح‌طلبان باید در موضع مسئولیت‌پذیری سیاسی به صحنه ورود کنند و کم و کیف تصمیم دولت را به مردم توضیح دهند و از مخاطرات اقدامات دشمن و اپوزیسیون وابسته بگویند.

۷. «مطالبه از نهادهای امنیتی باید در دستور کار باشد. باید پلتفرم آشوب در کشور که توانایی چنین ضربات تروریستی به جامعه ایران دارد زیر ضرب امنیتی برود و متلاشی شود.

۸. «قوه قضائیه جز اعمال قانون مرتکبان در آشوب، باید هزینه تخریب‌ها را از زنجیره آشوب هم تأمین کند. باید هزینه تخریب و

آتش‌سوزی اماکن عمومی از کسانی که فراخوان داده، تهییج کرده و با تروریسم همدلی کردند اخذ شود.

۹. با توجه به اینکه تعداد جان‌باختگان قابل توجه توصیف شده است، کشور باید بلافاصله وارد فرآیند تفکیک و دلجویی شود. باید میان عنصر مسلح پلتفرم آشوب و معترض آزاده‌خاطر یا رهگذر بیگناه که طعمه پروژه کشته‌سازی یا درگیری‌های ناخواسته شده، تمایز دقیق قائل شد. خانواده‌هایی که فرزندان‌شان بدون دخالت در اقدامات تروریستی، قربانی وضعیت بحرانی شده‌اند، باید به عنوان بخشی از پیکره ملت مورد دلجویی قرار گیرند تا دشمن نتواند از خون آن‌ها برای استمرار آشوب استفاده کند. باید مانع از تبدیل «غم» به «کینه» شد.

۱۰. پروژه «بنغازی‌سازی» و «ادلب‌سازی» تنها با ابزار نظامی پیش نمی‌رود، بلکه نیازمند بازنمایی ذهنی از ایران به عنوان یک «کشور سوخته» است. برای شکست دشمن در این جنگ ادراکی، رسانه ملی و شبکه‌های اجتماعی نیروهای انقلابی باید از حالت انفعالی خارج شوند. نباید اجازه داد رژیم حقیقت دشمن، اعتراض اقتصادی مردم را با فراخوان جنگ اپوزیسیون ضد ملی یکی نشان دهد. مردم باید دریابند که هدف پلتفرم آشوب نه اصلاح وضعیت معیشتی، بلکه فرسوده کردن توان دفاعی برای حمله نهایی است.

۱۱. طبیعتاً برای بحران استان‌های غربی بخصوص ایلام پاسخ حکومتی نباید صرفاً امنیتی باشد. برای خنثی کردن راهبرد تجزیه‌طلبی و ناامنی توزیع شده، باید پروژه‌های میان‌مدت توسعه مبتنی بر امنیت در غرب کشور شتاب بگیرد. حضور مسئولان تراز اول در میان مردم این شهرها و بازگرداندن منزلت سیاسی به این مناطق، سپر دفاعی در برابر نیروهای دشمن در این مناطق خواهد بود.

۱۲. باید به صورت مستمر و با تکیه بر اسناد غیرقابل انکار، استفاده از واژه جنگ توسط ربع پهلوی و همراهی او با ارتش‌های خارجی برای مردم بازخوانی شود. تغییر صورت‌بندی از انقلاب و اعتراض به جنگ پیمانکارانه برای دشمن، و جاهت ادعایی این نیروها را در ذهن خاکستری جامعه از بین می‌برد و همکاری با آن‌ها را در ذهن افکار عمومی به مثابه خیانت ملی ثبت می‌کند.

۱۳. احتمالاً شروع دوری از ترورها در روزها و ماه‌های پیش رو در دستور کار دشمن قرار گیرد. مسولانی که ارزش نمادین دارند یا مسئولیت حساس اجرایی دارند احتمالاً در بانک اهداف دشمن خواهد بود. باید مراقبت‌های امنیتی در کشور ارتقا پیدا کند.



تک‌نگاشت

مراحل جنگ را می‌توان با تکیه بر داده‌های آشکار جنگی که آمریکا و رژیم صهیونی در بامداد روز ۲۳ خرداد آغاز کردند، فهمید. اما این مراحل در روز دوازدهم جنگ متوقف شد، چرا که از یک سو پاسخ نظامی ایران برای رژیم صهیونی بسیار خسارت‌بار و غیرقابل تحمل بود و از دیگر سو مرحله دوم جنگ یعنی مرحله وقوع آشوب در ایران با انسجام اجتماعی ایرانیان به وقوع نپیوست. آن آشوب رخ نداده در آن مرحله از جنگ، این روزها رخ داد و اعتراضات برآمده از نارضایتی اقتصادی توسط «پلتفرم آشوب» تبدیل به یک رخداد خشونت‌بار شد.

مرکز
مطالعات
راهبردی
تسنیم

